

در عریانی اعتراف

نگاهی به کتاب «برهنه در باد» نوشته محمد محمدعلی

احمد غلامی

پس از دیگری به یکدیگر مرتبط می‌شوند. در این میان اشاره‌ای تلویحی نیز به کشتار مشکوک لات و لوت‌های اول انقلاب نیز دارد؛ اما دو نکته در «برهنه در باد» از همه چیز مهم‌تر است:

«برهنه در باد» یعنی اعتراف به همهٔ درونیات آدمی که روی هم تلبار شده و تو ناگزیری برهنه بایستی در برابر توفانی که تو را عریان می‌سازد. تخلیهٔ همهٔ این زشتی‌ها و پلیدی‌ها و عشق‌های انسانی گاه از ظرفیت آدمی خارج است و چه بسا اندیشه شده تمهیدی که پس از اعتراف یا تخلیه روانی. «منصور بیتل»: او توازن خود را از دست می‌دهد و راهی بیمارستان می‌شود. البته یادمان نرود اعترافات «منصور بیتل» اعترافات صادقانهٔ فردی به آخر خط رسیده نیست، شاید او هنوز با آن شخصیت لوده‌اش دارد قصه‌ای می‌سازد، تا ما را سرگرم کند و دوم آن که داستان «برهنه در باد» داستان آدم‌های طبقهٔ متوسط است. فرودستان و فرادستان در داستان حضور دارند اما این داستان، داستان طبقهٔ متوسط شهری را پررنگ نشان می‌دهد. شخصیت پردازی‌های داستان عالی است، همه هویت دارند و در ذهن خواننده زندگی می‌کنند: «منصور بیتل» و «جوانمرد» که هر دو آدم‌های محوری داستان‌اند. «تیسمار رحمتی» که کاملاً در سایه قرار دارد. «سرهنگ کیهانی»: ناکام در رؤیاهایش. «مریم»: زن فدا شده در بازی سرنوشت و «سیمما»: اوج عشق در وجود «منصور بیتل» که شخصیتش در سایه و روشن ذهن منصور و مادرش تجلی می‌یابد. از این میان سرهنگ کیهانی قابل توجه‌تر است؛ اگرچه این آدم هیچ شباهتی به دن کیشوت و یا دائی جان ناپلئون ندارد؛ اما به زیبایی آن حس را در خواننده زنده می‌کند. ماندگارترین بخش داستان لحظهٔ عروج روح «منصور بیتل» است در یک گذر زمانی کوتاه که با روح «مریم» هم سفر می‌شوند برای تحقق رؤیاهایشان. «مریم» ی که مرگش مبهم است: «منصور او را کشته یا خود مرده است؟ حتی در آن‌جا نیز نویسنده ما را دربارهٔ قتل یا مرگ «مریم» پا در هوا نگاه می‌دارد.

«برهنه در باد» داستان آدم‌هایی است که به رؤیاهایشان نمی‌رسند و آنان می‌خواهند تقاص ناکامی‌شان را از آدم‌هایی بگیرند که معتقدند زندگی را، هرچور تعریف کنی، می‌شود زندگی تو.

«برهنه در باد» شوخ‌طبعی خاصی دارد. همه چیز پیچیده در دروغ است و حقیقت همان چیزی است که خواننده باور می‌کند. گاه می‌توان روایت‌های «منصور بیتل» را باور کرد، گاه روایت‌های «جوانمرد» را و گاه «سرهنگ کیهانی» و گاه.... نویسنده بانسبی دیدن آن‌ها، خواننده را آگاهانه روی یک پاشنه نگاه می‌دارد و کشف حقیقت و دروغ را به عهدهٔ او می‌گذارد و این نکته آنقدر آگاهانه اعمال شده که هرگز خواننده فریفته یا بیزار از کسی نمی‌شود؛ همان قصهٔ خیر یا شر مطلق، و این در تمامیت اثر حسی یک دست نسبت به همهٔ آدم‌ها به وجود می‌آورد و این موفقیت است. «برهنه در باد» تصادم نسل‌های گوناگون با یکدیگر است. برخورد «عمو رجب» و «منصور بیتل» در یک دوره و برخورد «منصور بیتل» و «صمد» در یک دورهٔ دیگر. نسل‌هایی که بی‌رحمانه به دلیل «نان، وصلهٔ شکم زن و فرزند» است، یک‌دیگر را بی‌رحمانه از سر راه برمی‌دارند و یا در یک بلوغ حسی، آگاهانه از یک‌دیگر می‌گذرند، «صمد» و «منصور بیتل».

آدم‌های «برهنه در باد» ابن‌الوقت‌اند، چاره‌ای جز تغییرها و ترندهای مصلحتی ندارند و گاه آن‌ها تجسم اوج بهره‌کشی انسانی از یکدیگرند با این تعریف: «پلیدترین قدرت، تحت سلطه داشتن آدمی است»، مصداق رابطهٔ «منصور بیتل» و «تیسمار رحمتی» که همه موهبت‌های رحمتی برای انقیاد کشیدن اوست. «برهنه در باد» داستان انقلاب و جنگ است. البته در لایه‌های زیرین متن و روایت داستان از منظر آدم‌هایی است که در هر دو حادثه یا تماشاگر بوده‌اند یا محتوم به زندگی در این شرایط و نگاه این آدم‌ها به این دو منظر متفاوت و از جنس دیگری است.

«برهنه در باد» یک داستان پلیسی است با همان ترندهای معماگونه در کشش و جذابیت که در آن سرخ‌های ماجرا یکی

□ □ □